

”بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ“

فایل نوشتاری دوره آموزش تخصصی امر به معروف و نهی از منکر

”احادیث فراموش شده“ استاد علی تقوی

حدیث یکم: و از این بدتر هم می شود...!

وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ:
قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ

فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ - فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ

فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا.

* سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۲۲- الكافي (ط- الاسلاميه) ج ۵ ص ۵۹- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ۶؛ ص ۱۷۶- روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط- القديمة)؛ ج ۲؛ ص ۳۶۵- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۴۹- مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر) ج ۲ ص ۱۲۴- بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۱- تحف العقول (ترجمه آيت الله احمد جنتي) ص ۸۵

طریق اول : (مسند / ضمیر / موثق) عن محمد بن یعقوب [ضمیر] [الکلبینی، امامی، ثقه جلیل] عن علی بن ابراهیم [بن هاشم، امامی ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و کان له مذهب فی الجبر والتشبیہ] عن مسعد بن صدقه [قیل انه عامی بتری و فیه تأمل و هو ثقه علی التحقیق] عن ابي عبد الله ع قال قال النبی ص

*** شرح و ترجمه حدیث:**

چه می شود شما را (چگونه خواهید بود) آنگاه که زنانان فاسد و جوانانان فاسق شوند،

و شما (باز در چنین حالتی هم) امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟!

(اصحاب) عرضه داشتند: یا رسول الله! چنین روزی خواهد آمد؟

(این چنین چیزی امکان دارد؟ این چنین زمانی خواهد آمد؟

یعنی میشود در جامعه اسلامی زنان فاسد و جوانان فاسق شوند و گناه اینقدر زیاد شود،

آن وقت کسی امر به معروف و نهی از منکر هم نکند؟!)

حضرت فرمودند: بله! و از این بدتر هم می شود:

چگونه خواهد شد روزگار شما هنگامیکه به کارهای ناپسند امر کنید

و از کارهای نیک جلوگیری کنید؟!

(اصحاب تعجب می کنند و) میپرسند: یا رسول الله چنین روزی خواهد آمد؟!

فرمود: بله از این هم بدتر می شود:

چگونه خواهد بود حال شما، زمانیکه خود شما معروف را منکر ببینید و منکر را معروف ببینید؟!

* نکات:

۱. در اکثر نسخه های رایج کتب حدیثی، بند دوم این روایت، به صورتی که ذکر شد آمده است:

«کیف بکم اذا أمرتم بالمنکر (یعنی فتحه گذاشتند بالای الف)، و نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ»:

چگونه است حال شما هنگامیکه امر «کنید» به منکر و نهی «کنید» از معروف

اما بعضی از بزرگان، مثل حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی می فرمایند:

«أمرتم» خیلی بعید است؛ بعید است که شما یک دفعه ای استحاله شوید و «امر به منکر کنید!»،

احتمالا «أمرتم» بوده است؛ یعنی: به تدریج فضا بر شما سنگین می شود و گنه کارانی که

میدان پیدا کرده اند شما را گمراه می کنند، و شما را امر به منکر می کنند.

این یک نگاه درست است، یک نگاه هم همان «أمرتم» و «نَهَيْتُمْ» است، یعنی:

شما با اینکه باورهایت هنوز عوض نشده و هنوز می دانی این کار منکر است،

ولی در آن فضا و فشار که قرار می گیری، امر به منکر هم میکنی!

۲. این حدیث سه جمله یا بند است:

۱. اول حضرت می فرماید گناه را می بینید و تذکر نمی دهید،

۲. بعد کار به جایی می رسد که گناه آنقدر زیاد و عادی می شود که گنه کاران غالب

و چیره می شوند و آنقدر فضای گناه بر شما سنگینی می کند که شما

«امر به منکر» و «نهی از معروف» می شوید (یا می کنید)،

۳. بدتر از آن، مرحله سوم است: «كَيْفَ بَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا، وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا»:

چگونه خواهد بود حال شما زمانی که خود شما معروف را منکر ببینید و منکر را معروف

ببینید!؛ یعنی یک روز می رسد شما (مومنان) هم «استحاله فرهنگی» می شوید؛

شما هم ارزش ها را کنار می گذارید.

* پیام ها و رهنمودها:

۱- سیر کلی این حدیث برای ما حائز اهمیت است، که هشدار می دهد اگر دست پیش نگر فیتد، پس میافتید!

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکردی و فضا افتاد دست گنه کاران و فضا برای گنه کاران امن شد، دیگر جمع کردنش کار سختی است.

و در نهایت خودت هم دچار «تغییر باورها» و «استحاله فرهنگی» خواهی شد.

۲- اگر می خواهیم «ثَبَّتْ قُلُوبَنَا عَلٰی دینک» باقی بمانیم، اگر می خواهیم باورهایمان محکم بماند

و عوض نشود، از صراط مستقیم به یمین و یسار منحرف نشویم،

راهش این است که با این احادیث و هشدارها انس بگیریم و

امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهیم تا «قبح گناه» همیشه باقی بماند.

۳- حضرت در این حدیث دارند اهمیت «زمان» را می گویند؛

که اگر در قبال گناه، (به موقع) امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، گناه عادی و ارزش میشود.

و در مرحله دوم ما را امر به منکر و نهی از معروف می کنند؛

و بدتر از آن و در کمال تعجب، روزی می شود در جامعه اسلامی ما را مجبور به انجام گناه کنند؛

وقتی می خواهیم عبادتی انجام دهیم متلک به ما می اندازند،

فضا طوری سنگین می شود که ما (مومنین) در منگنه و فشار قرار می گیریم که برویم به سمت گناه.

۴- یکی از هشدارهای این روایت، این است که:
همه ی نماز خوان ها یک روز نماز را کنار می گذارند
همه محجبه ها یک روز حجاب را کنار می گذارند،
همه قرآن خوان ها و روزه بگیرها یک روز قرآن خواندن و روزه گرفتن را مسخره خواهند کرد،
مگر کسانی که علاج واقعه قبل از وقوع کردند؛
«آمران به معروف و ناهیان از منکر» هر چقدر گناه ببینند اثر نمی پذیرند،
یا لااقل دیرتر از بقیه اثر می پذیرند؛
گناه به راحتی برایشان عادی نمی شود. چرا؟
چون «سامانه پدافند غیرعامل» در وجودشان هست:
«امر به معروف و نهی از منکر»، که جلوی عادی شدن گناه را می گیرد.
پس اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنیم به زودی امر به منکرمان می کنند،
و نهی از معروفمان می کنند!
و بعد باورهای خودمان هم کم کم عوض می شود.
یعنی در چشم خود ما هم جای ارزش و ضد ارزش، جای معروف و منکر عوض می شود.
و خود ما هم استحاله خواهیم شد.
کما اینکه خیلی ها هستند در اطراف مان (دوست، آشنا، فامیل...) که
یک روز محجبه بودند، یک روز نماز خوان بودند، یک روز مومن بودند،
یک روز اهل خمس و روزه و زکات و نماز جمعه بودند،

اما الان می بینیم سست شده اند در مسائل دینی،

چرا؟

چون وقتی فرد امر به معروف و نهی از منکر نمی کند،

گناه برایش عادی می شود،

بعد گناه در جامعه و اطرافش زیاد می شود،

بعد دیگر کم می آورد و در یک انزوایی قرار می گیرد؛

بعد از مدتی هم آنقدر گناه می بیند که برایش عادی می شود

و خودش هم دیگر «باورهایش» عوض می شود.

حدیث دوم: بهترین مردم

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ص:

خَيْرُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ وَأَتْقَاهُمْ لِلَّهِ وَآمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
أَوْصَلَهُمْ لِلرَّحْمِ

* سند روایت:

نهج الفصاحة؛ ص ۸۶۴

* شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (ص) فرمودند:

بهترین مردم کسانی هستند که: بیشتر از بقیه قرآن بخوانند (مانوس به
قرآن باشد، نه صرفاً قرائت؛

کسی که بیشتر با قرآن انس داشته باشد و بیشتر تلاوت قرآن کند)،

در کار دین داناتر باشند (در دین خدا تفقه و تدبر بیشتری بکنند)،

و از خدا بیشتر بترسند (علاوه بر انس با قرآن و تفقه و تدبر در تعالیم شریعت الهی، تقوای الهی را
نیز بیش از دیگران پیش بگیرد)،

و بیشتر از بقیه امر به نیکی کنند و از بدی جلوگیری کنند،

و با خویشاوندان بیشتر نزدیک شوند

(صله رحم به جا آورد).

* نکات:

– جزو ویژگی های «خیر الناس»،

که می شود وصلش کرد به بحث «اولئک هم المفلحون» و امثالهم،

(بهترین مردم، آنهایی که رستگار می شوند، آنهایی که خدا بهشان رحم می کند، ..)

دو تا از ویژگی های این افراد این است که «امر به معروف» و «نهی از منکر» انجام می دهند؛

بیشتر از بقیه، کَمَا و کيفاً.

* پیام ها و رهنمودها:

– بعضی متدینین، فقط در سه پله اول مورد اشاره حدیث،

و حداکثر روابط خویشاوندی یا صله رحم باقی می مانند:

«آقا ما قرآن زیاد میخوانیم،

تدبر هم در دین می کنیم،

اهل فقه هم هستیم،

تقوا هم پیشه می کنیم،

ولی دیگر امر به معروف و نهی از منکر را خیلی کار نداریم!»؛

این ها بر طبق این حدیث نمی توانند مصداق کامل «خیر الناس» باشند

حدیث سوم: علت وجوب «امر به معروف»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ
عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ ع قَالَتْ:
قَالَتْ فَاطِمَةُ ع فِي خُطْبَتِهَا:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ،
وَ الزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيْتاً لِلْإِخْلَاصِ،
وَ الْحَجَّ تَسْنِيَةً لِلدِّينِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ،
وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ؛ ...

* سند روایت:

بحار الانوار؛ ج 6؛ ص 107 - وسائل الشيعة؛ ج 1 ص 22 - علل الشرايع؛ ج 1 ص 248 - روضة
المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ ج 9؛ ص 278 - بحار الانوار (ط - بيروت)
؛ ج 6؛ ص 107 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج 12؛ ص 179 // (*در برخی منابع
ذکر شده، متن روایت بصورت کامل تر نیز آورده شده است)

* شرح و ترجمه حدیث:

از حضرت زینب سلام الله عليها بنت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شد که فرمودند:
حضرت فاطمه عليها السلام در خطبه‌ای فرمودند:

خداوند «ایمان» را واجب کرد، برای پاک شدن انسان ها از شرک؛

و «نماز» را به جهت تنزیه از کبر؛

و «زکات» را به داعی زیاد شدن رزق؛

و «روزه» را به خاطر تثبیت اخلاص؛

و «حج» را به قصد رونق یافتن دین؛

و «جهاد» را

برای عزت و بزرگی اسلام (برای اینکه امت اسلام عزت و ائبت داشته باشد و به ذلت نیفتد)؛

و «امر به معروف» را

به جهت مصلحت عموم (مصلحت جامعه و اصلاح همگانی) واجب و فرض قرار داد؛ ...

* نکات:

۱. این روایت، بخشی از فراز طولانی یی از خطبه حضرت زهرا (س) است. که به نوعی می شود

گفت «فلسفه وجوب» بعضی از احکام و عقاید اسلام را حضرت در آن بیان می فرمایند.

که ابتدا از «ایمان» شروع می کنند، تا فرازهای بعدی، که می رسد به «جهاد» و «امر به معروف»؛

و موضوعات مهم دیگری که در ادامه ی روایت و خطبه ی ایشان، در کتب حدیثی آمده است.

۲. هر کدام از احکام شریعت ما یک حکمتی،

مصلحتی - حداقل یک دلیل محکم - پشتش هست که آن، علت غایی وجوبش هست.

مثلا خداوند در قرآن کریم درباره روزه گرفتن می فرماید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱۸۳ بقره)؛

بزرگان و مفسرین از این آیه برداشت می کنند که هدف غایی و اصلی از وجوب روزه، تقوا است. اینجا نیز در این روایت، حضرت می فرمایند

امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلام واجب شد، برای اصلاح همگانی و مصلحت امت. و به تعبیری، این دستور حضرت زهرا (س) است که «وجوب» و «علت وجوب» امر به معروف و نهی از منکر را دارد صراحتاً بیان می فرماید.

*** پیام ها و رهنمودها**

- حضرت زهرا (س) هم در «قول» هم در «فعل»، این فریضه را به ظهور رساندند. و با فدا کردن خودشان و فرزندانی که در شکم داشتند، و با «اظهار حق» و «ابطال باطل»، نشان دادند که «بی تفاوتی» بزرگترین جرم است و نسبت به منکرات نباید بی تفاوت بود. ان شالله که ما هم بتوانیم رهرو ایشان باشیم.

حدیث چهارم: وفای به دین

وَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ
قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ
مَالِكٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص :

جَاءَنِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ، الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَسْهُمٌ وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا أَوْلَاهَا شَهَادَةُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْكَلِمَةُ وَ الثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ وَ هِيَ الطَّهْرُ وَ الثَّلَاثَةُ الزَّكَاةُ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ وَ الرَّابِعَةُ
الصَّوْمُ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ الْخَامِسَةُ الْحَجُّ وَ هِيَ الشَّرِيعَةُ وَ السَّادِسَةُ الْجِهَادُ وَ هُوَ الْعِزُّ وَ السَّابِعَةُ
الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ الثَّامِنَةُ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هِيَ الْحُجَّةُ وَ الثَّاسِعَةُ الْجَمَاعَةُ وَ هِيَ الْأُلْفَةُ
وَ الْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ وَ هِيَ الْعِصْمَةُ قَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ
الْإِيْمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرْوَتُهَا وَ الزَّكَاةُ مَأْوُهَا وَ الصَّوْمُ سَعْفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقَّتُهَا وَ الْكُفُّ عَنِ
الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمَلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمْرِ كَذَلِكَ الْإِيْمَانُ لَا يَكْمَلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ.

* سند روایت:

علل الشرايع ج ١؛ ص ٢٤٩ (ترجمه ذهنی تهرانی) - وسائل الشيعه ج ١ ص ٢٢ - بحار الانوار
ط - بيروت) ج ٦ ص ١٠٩ - سفینه البحار ج ٦ ص ٢٥٧ // (* این حدیث در خصال ج ٢ ص
٤٤٧ به طریق دیگری نیز آمده است.)

*** شرح و ترجمه حدیث:**

روایت است از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمودند:

جبرئیل نزد من آمد و عرضه داشت:

«ای احمد اسلام ده جزء دارد و کسی که سهمی و جزئی از آن را ندارد زیانکار و ناامید می‌باشد.

اوّل آن ده جزء عبارت است از:

شهادت دادن به لا اله الا الله، و آن کلمه توحید است.

دوم نماز است که پاک‌کننده از گناهان می‌باشد،

سوم زکات بوده که آن دین می‌باشد،

چهارم روزه است که سپر از آتش جهنم می‌باشد،

پنجم حج است که آن از اعظم شرایع می‌باشد،

ششم جهاد است که موجب عزّت و بزرگی دین می‌باشد،

هفتم «امر به معروف» است که وفاء به عهد خدا می‌باشد،

هشتم «نهی از منکر» است که اتمام حجت حق تعالی است بر خلایق،

نهم جماعت است در نماز و آن موجب الفت بین مردم می‌باشد،

دهم طاعت است که آن مردم را از گناهان باز می‌دارد.»

حبیب من جبرئیل خبر داد که مثل این دین همچون مثل درخت ثابت بوده

که ایمان پایه آن و نماز ریشه‌هایش و زکات آبش و روزه شاخه‌هایش

و حسن خلق برگهای آن و خودداری از محارم میوه‌اش می‌باشد.
و همان طوری که درخت کامل نمی‌شود مگر با میوه همان طور
ایمان کامل نمی‌گردد مگر با نگهداری از محارم.

* نکات:

- ۱- طبق این روایت، دو سهم یا جزء از ۱۰ جزء دین و اسلام، «امر به معروف» و «نهی از منکر» است (هفتمین و هشتمین سهم).
- ۲- امر به معروف واجب شده است برای «اثبات وفای من به دین»، و نهی از منکر واجب شده است برای «اتمام حجت با گنه کار».

* پیام‌ها و رهنمودها

- ۱- اینکه حکمت «امر به معروف»، از باب «وفا» ذکر شده است، این وفا را چند جور شرح داده‌اند؛ راحت‌ترینش و ساده‌ترینش، این است که بگوئیم «وفای به دین» است، وفای به حضرت حق است. اینکه انسان امر به معروف و نهی از منکر می‌کند -مخصوصاً بحث امر به معروف- معنی‌اش همان «شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ»، «محکم کردن دین خدا» و «اثبات برادری در راستای دینداری» است. این، «اثبات وفاداری من به دین» است، که: حاضر م هزینه هم برایش پردازم!

۲- پیام مهم دیگر این روایت این است که دیگر نگوئیم:

امر به معروف و نهی از منکر ما اثر ندارد، فایده ندارد!

چرا که یکی از مهم ترین فواید و برکاتش همین است که

«ما با گناهکار اتمام حجت می کنیم»؛

با این کارمان، دیگر روز قیامت کسی نمی تواند بیاید از ما شکایت کند که:

«تو نگفتی! اگر می گفتمی من اصلاح می شدم»؛

حجت دیگر در دست ماست، عذر دست ماست؛

(«لَا حُجَّةَ لَهُ»؛ «قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف/۱۶۴)).

ان شالله خدا توفیق دهد حداقل با نگاه «رفع تکلیف»،

حداقل با نگاه «اتمام حجت با گناهکار»،

همه مان سهم امر به معروف و نهی از منکرمان را انجام دهیم.

حدیث پنجم: پشتیبان مومنین، خازنده منافقین

بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنِ جَابِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ الْإِيمَانِ؛ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ. فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: ...؛ وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: ...؛ وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: ...»

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ (ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ)؛ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ (أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ / الْكَافِرِينَ) وَ أَمِنَ كَيْدَهُ؛ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ؛ وَ مَنْ شَتَى الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَ مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ.
فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ.»

* سند روایت:

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۵۰ (ترجمه مصطفوی) - الخصال ج ۱ ص ۲۳۲ - الامالی (للمفيد) النص ص ۲۷۸ - الامالی (للتوسی) النص ص ۳۸ - روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القديمة)؛ ج ۱؛ ص ۴۳ - الوافی ج ۴ ص ۱۴۰ - وسائل الشیعہ ج ۱۵ ص ۱۸۶ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۷؛ ص ۳۱۴ - بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۶۵ ص ۳۴۸ - نهج البلاغه (للمصباحی صالح) ص ۴۷۳

* شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر علیه السلام فرمود: از حضرت علی (ع) درباره ایمان سؤال کردند، فرمود:

«خدای عز و جل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است:

۱- صبر،

۲- یقین،

۳- عدالت،

۴- جهاد.

(این روایت مشهوری است، که مولا یک به یک، این چهار پایه ی ایمان را اسم می برند و توضیح می دهند که هر کدام آنها روی چه چهار پایه ی دیگری قرار گرفته اند. ما در اینجا به این بخش روایت متمرکز می شویم که به معرفی و توضیح چهار پایه ی «جهاد» پرداخته است؛ و «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو پایه از این چهار پایه برشمرده شده است):

... و «جهاد» نیز چهار شعبه یا قسم دارد:

۱- امر به معروف

۲- نهی از منکر

۳- راستگوئی در هر حال

۴- دشمنی با بدکاران؛

پس هر که امر به معروف کند، مؤمن را یاری کرده و پشتش را محکم نموده؛

و هر که نهی از منکر کند، بینی منافق را بخاک مالیده و از نیرنگش ایمن گشته؛

و هر که همه جا راست گوید، وظیفه‌ای که بر او بوده انجام داده؛

و هر که با بدکاران دشمنی کند برای خدا خشم نموده، و هر که برای خدا خشم نماید، خدا هم به خاطر او خشم می نماید.

این است ایمان و پایه‌ها و شعبه‌هایش.»

*** نکات:**

– این روایت و مضامینی شبیه به آن چندین بار در منابع حدیثی ما تکرار شده است.

و در برخی نسخه ها این روایت از قول نبی مکرم اسلام ص نقل شده است.

– حضرت امیر (ع) در این روایت می فرمایند:

ایمان چهار پایه دارد، که یکی اش جهاد است،

و «امر به معروف و نهی از منکر» دو شعبه از «جهاد» است.

و البته اینکه: رابطه امر به معروف و نهی از منکر با جهاد دقیقا چیست؟

آیا همیشه امر به معروف و نهی از منکر زیرمجموعه جهاد است یا گاهی بالعکس هم هست؟

(افضلُ الجهادِ کَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ...)

فقها نظرات مختلفی دارند؛

اما این واضح است که به هر حال «امر به معروف و نهی از منکر» با «جهاد» گره خورده است و این

دو تفکیک شدنی نیستند.

– اینکه حضرت می فرمایند:

«کسی که امر به معروف می کند دارد پشت مؤمنین را محکم میکند»

(فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ)، یعنی چی؟

یک مثالش این است:

در جامعه ای که همه امر به معروف انجام دهند، همه یک «ترک واجب کننده» را دعوت کنند به

انجام یک واجب،

شمایی که آن واجب را انجام می دهی دلگرم می شوی،

روحیه می گیری، احساس انزوا نمی کنی، می بینی که فشار روی شما نیست،

فشار روی کسی است که این واجب را انجام نمی دهد.

لذا احساس می کنی فضای جامعه برایت یک فضای امنی است، فضای مهبیایی است؛

وقتی دیگران دارند به آن خطاکار تذکر می دهند، شما می نماز خوان باارزش و بااحترام و باوجاهت می شوی؛

آن کسی که تارک نماز است تحت فشار تذکرات با روش های مختلف است، که به سمت نماز روی بیاورد.

این می شود: «محکم شدن پشت مؤمنین».

– درباره اینکه حضرت می فرمایند: «کسی که نهی از منکر می کند دارد جلوی منافق را می گیرد، دارد بینی منافق را به خاک می مالد»

(وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوفَ الْمُنَافِقِينَ)،

در آیات قرآن نیز داریم: «وَالْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...» (توبه/ ۶۷)؛

منافقین کارشان این است، حداقل یکی از کارهای مهم شان طبق آیات قرآن این است که «امر به منکر» کنند، منکر را رواج دهند («يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ»، نور/ ۱۹)،

و امثال اینها؛

و «نهی از معروف» کنند!

اینجا امیرالمومنین (ع) می فرمایند کسی که نهی از منکر می کند دارد منافقین را ضایع می کند،

دارد کار آنها را خراب می کند، دارد زحمت های نابودگرانه ی منافقین را خنثی می کند؛

و نصرت خدا هم پشت او خواهد بود.

پس کسی که نهی از منکر می کند دماغ منافق را می سوزاند!

جگر منافق را می سوزاند، که ما این همه زحمت کشیدیم منکر را در جامعه رایج کردیم، اما اینها دارند جلوی منکر را می گیرند!

ما این همه زحمت کشیدیم این دو جوان را همراه کردیم و به منکر کشاندیم، اینها دارند تذکر بهشان می دهند، باهاشان صحبت می کنند و به راه راست هدایت شان می کنند.

* پیام ها و رهنمودها:

طبق این روایت، «امر به معروف و نهی از منکر» دو شعبه از «جهاد» است،

و جهاد نیز یک پایه از چهار پایه ی ایمان (یک چهارم ایمان)؛

لذا کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کند نمی تواند ادعا کند من مؤمنم،

یا ایمانم کامل است!

زیرا این ایمان – وقتی پایه هایش سست باشد – به تدریج سست می شود، و از بین می رود.

– نکته ی قابل توجه دیگر در این روایت، این است که حضرت علاوه بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را «دو شعبه از چهار شعبه ی جهاد»،

«یاری کننده ی مومنین»

و «خار کننده ی منافقین» می دانند،

آن را برای کسی که انجامش می دهد، «مایه ایمنی از کید و نیرنگ منافقین» نیز بر می شمارند.

یعنی انجام امر به معروف و نهی از منکر باعث می شود که فرد از کید آن منافقی که برای اثرگذاری روی این آدم یا جامعه آمده بوده،

در امان قرار گیرد (وَأَمِنْ كَيْدِهِ).

خدایا به ما توفیق بده از «جهاد» بی بهره نباشیم،

«روحیه جهادی» را در خودمان حفظ کنیم؛

که ایمان مان کامل شود.

خصوصا این دو شعبه ی جهاد که امر به معروف و نهی از منکر است.

حدیث ششم: شهید امر به معروف و نهی از منکر

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيِّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ:

عَنْ عَلِيٍّ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - بقره / ۲۰۷):

أَنَّ الْمُرَادَ بِالْآيَةِ الرَّجُلُ يُقْتَلُ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

*** سند روایت:**

وسائل الشيعة ج ۱۵ ص ۱۴۳ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص: ۱۷۹ - شرح الكافي - الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)؛ ج ۶؛ ص ۸۴ - مجمع البيان ج ۲ ص ۲۶۹ (ترجمه)

*** شرح و ترجمه حدیث:**

امیرالمؤمنین در شرح و تفسیر این آیه شریفه سوره بقره که خداوند می فرماید:

«از مردم کسانی هستند که جان خودشان را در راه رضای خدا فدا می کنند...»

(که البته این آیه - و همه آیات قرآن - در فضایل شخص امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام است)،

می فرماید منظور از کسی که جان خودش را در راه خدا فدا می کند،

برای رضای خدا جانش را می دهد به خدا،

«شهید در راه امر به معروف و نهی از منکر»

و «کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته می شود» است.

*** نکات:**

– باید توجه داشت که اگر «امر به معروف و نهی از منکر» را به معنای عام در نظر بگیریم، کلاً شهادت می آید زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر.

چرا که امر به معروف و نهی از منکر، صرفاً و همیشه که تذکر لسانی نیست؛

بلکه «هرگونه» جلوگیری از فساد، جلوگیری از فحشاء، جلوگیری از نفوذ دشمن و...

نوعی از امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود.

*** پیام ها و رهنمودها:**

– اینکه در این روایت، ذیل آیه شریفه ای که درباره شهادت است،

امیرالمؤمنین (ع) به طور خاص اشاره به امر به معروف و نهی از منکر می کنند،

نشان دهنده ی اجر و مزد و جایگاه و ارج و قرب کسی است که مشخصاً در مسیر انجام امر به معروف و نهی از منکر شهید می شود؛

و الا «جهاد»،

یا خیلی چیزهای دیگر را که در روایات،

هم سطح جهاد برشمرده شده را حضرت می توانستند بفرمایند؛

مثلاً امرار معاش خانواده یا...

حدیث، مہتمم: سبک زندگی امر بہ معروفی...

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ
الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ :

وَيُلِّقُ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَ رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ مِثْلَهُ.

* سند روایت:

تہذیب الأحكام (تحقیق خراسان)؛ ج ۶؛ ص ۱۷۶ - الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۹؛ ص ۴۸۶ -
الامالی (للمفید) النص؛ ص ۱۸۴ - الزهد؛ النص؛ ص ۱۰۶ - الحیاء؛ ج ۳؛ ص ۳۷۵ - وسائل
الشیعہ؛ ج ۱۶؛ ص ۱۱۷

طریق اول: (مسند / عطف) محمد بن یعقوب الكلینی [امامی ثقہ جلیل] عن محمد بن یحیی
[الطار، امامی، ثقہ جلیل] عن أحمد بن محمد [بن عیسی الاشعری، امامی ثقہ جلیل] عن علی بن
النعمان [الاعلم، امامی ثقہ جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقہ جلیل من اصحاب الاجماع]
عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقہ جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي
جعفر ع قال

طریق دوم: (مسند / عطف) محمد بن یعقوب الكلینی [امامی ثقہ جلیل] عن محمد بن یحیی
[الطار، امامی، ثقہ جلیل] عن أحمد بن محمد [بن عیسی الاشعری، امامی ثقہ جلیل] عن علی بن
النعمان [الاعلم، امامی ثقہ جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقہ جلیل من اصحاب الاجماع]
عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقہ جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي عبد
الله ع قال

طریق سوم: (مسند / عطف و تذیل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقه جلیل] یاسناده عن أحمد بن محمد [مثله] [بن عیسی الاشعری، امامی ثقه جلیل] عن علی بن النعمان عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي جعفر ع قال

طریق چهارم: (مسند / عطف و تذیل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقه جلیل] یاسناده عن أحمد بن محمد [مثله] [بن عیسی الاشعری، امامی ثقه جلیل] عن علی بن النعمان عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي عبد الله ع قال

طریق پنجم: (مسند / عطف و تذیل) رواه الحسين بن سعيد [الاهوازی، امامی ثقه جلیل] فی کتاب الزهد عن علی بن النعمان [مثله] [الاعلم، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي جعفر ع قال

طریق ششم: (مسند / عطف و تذیل) رواه الحسين بن سعيد [الاهوازی، امامی ثقه جلیل] فی کتاب الزهد عن علی بن النعمان [مثله] [الاعلم، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي عبد الله ع قال

* شرح و ترجمه حدیث:

وجود نازنین امامان بزگوار امام باقر و (یا) امام صادق علیهما السلام می فرمایند:

وای بر قومی که در دینداری شان امر به معروف و نهی از منکر نباشد.

* نکات:

– دین یعنی روش زندگی، منش زندگی،

آن کارهایی که شما در روزمره زندگی تان به عنوان روش و سبک زندگی قرار می دهید؛

لذا این دو امام بزرگوار در این روایت می فرمایند:

وای بر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر در زندگی شان جایگاه مشخص و ملموس و محکمی ندارد!

وای بر آن کسانی که (بیچاره می شوند، بدبخت می شوند آن کسانی که) در منش و سبک زندگی شان امر به معروف و نهی از منکر را قرار نداده باشند.

* پیام ها و رهنمودها:

– بعضی ها می گویند: «ما گاهی امر به معروف می کنیم دیگر...»؛

نه! باید ببینی این جزء سبک زندگی ات شده یا نه؟

جزء استخوان بندی و شاکله زندگی ات (همان طور که نماز یک رسمیت و جایگاهی در زندگی ات دارد و یک ارزش و شأنی برایش قائلی، آن چیزی اش را که بلد نیستی می روی و می پرسی و یاد می گیری، آن زمانی که لازم میشود انجامش دهی به جد انجامش میدهی)، شده یا نه؟

آیا برای امر به معروف و نهی از منکر هم اینچنین اسلوبی در روش زندگی مان پیاده کرده ایم

یا نه؟

ما جزء کسانی هستیم که دینداری می کنند به امر به معروف و نهی از منکر؟

یا جزء کسانی هستیم که دینشان به جز از امر به معروف و نهی از منکر است؟!

اینجا در واقع همان بحث اسلام سکولار و اسلام بی تفاوت است.

حدیث ششم: سیره نبی از منکری امان

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَأ يَجُوزُهُمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثًا اتَّقُوا اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

* سند روایت:

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٩ - تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ٦؛ ص ١٨٠ - وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١١٨ - روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ ج ١١؛ ص ٤٣ - الوافي؛ ج ١٥؛ ص ١٨٤ - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠٥ - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ٩٧؛ ص ٩٢ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٢؛ ص ١٨١

طريق اول: (مسند / تعليق و ضمير / صحيح) محمد بن يعقوب الكليني [تعليق] [امامی ثقة جليل] عن محمد بن يحيى [ضمير] [الخطار، امامی ثقة جليل] عن أحمد بن محمد بن عيسى [الاشعري، امامی ثقة جليل] عن محمد بن يحيى [الخرز، امامی ثقة جليل] عن غياث بن إبراهيم [التميمي، امامی ثقة] قال كان أبو عبد الله ع إذا مر بجماعة... يقول ع

طريق دوم: (مسند / تذييل / صحيح) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علي الطوسي، امامی ثقة جليل] بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى [مثله] [الاشعري، امامی ثقة جليل] عن محمد بن يحيى [الخرز، امامی ثقة جليل] عن غياث بن إبراهيم [التميمي، امامی ثقة] قال كان أبو عبد الله ع إذا مر بجماعة... يقول

طريق سوم: (مرسل / تعليق و تذييل) محمد بن يعقوب الكليني [تعليق] [امامی ثقة جليل] عن علي [ابن إبراهيم بن هاشم، امامی ثقة جليل] عن أبيه [ابراهيم بن هاشم القمي، امامی ثقة جليل] عن غياث [مثله] [ابن ابراهيم التحقيق] عن بعض أصحابه [بعض اصحاب ابراهيم بن هاشم القمي] عن غياث [مثله] [ابن ابراهيم التميمي، امامی ثقة] قال كان أبو عبد الله ع إذا مر بجماعة... يقول

*** شرح و ترجمه حدیث:**

در سیره امام صادق (ع) اینطور آورده اند که ایشان همواره اگر از کنار جماعتی عبور می کردند که با یکدیگر در حال دعوا یا دشمنی و خصومت بودند،

هرگز از کنار آنها عبور نمی کردند (نشد که حتی یک بار بی تفاوت از کنار آنها عبور کنند)،

مگر آنکه سه بار با صدای بلند می فرمودند:

إِنَّقُوا اللَّهَ! إِنَّقُوا اللَّهَ! إِنَّقُوا اللَّهَ...!

(تقوای الهی پیشه کنید، خجالت بکشید، رعایت کنید، از خدا پروا کنید، شرم کنید!)

*** نکات:**

۱- ما در تعریف حدیث، از فقهای شیعه اینطور داریم، می فرمایند:

«ما یحکي القول المعصوم أو فعله أو تقريره»؛

حدیث، فقط کلام معصوم نیست؛

حتما معصوم نباید جمله ای گفته باشد،

سلوک معصوم، روش، منش، حتی سکوت معصوم، و اعمال و رفتار معصوم

هم برای ما حدیث و سند و حجت حساب می شود.

۲- در این روایت دو کلمه مهم داریم، که نشان دهنده سیره حضرت در اهتمام به واجب امر به

معروف و نهی از منکر است:

یک: «کان ابو عبدالله» (همیشه حضرت اینطور بودند)،

و دو: فعل مضارع «لا یجوزهم» (هرگز اینطور نبود که این کار را ترک کنند)؛

این طور نبوده که یک بار بگویند و از سر خودشان باز کنند؛

*** پیام ها و رهنمودها:**

۱- ما گاهی فقط یک تذکر می دهیم و می گوییم: ما آمر به معروفیم!

در حالی که طبق این حدیث، هیچ وقت نشد در سیره حضرت که از کنار یک منکر

(آن هم منکر اجتماعی)،

بی تفاوت رد بشوند؛

یا یک بار بگویند و به تعبیر امروزی بیخیال شوند!

۲- از این حدیث می توان اشاره ای به بحث «وجوب کفایی» (مربوط به احکام امر به معروف و نهی از منکر) داشت:

اینکه بعضی تصور می کنند اگر در مواجهه با یک منکری، یک نفر تذکر بدهد،

تکلیف نهی از منکر از ما ساقط است،

یا اگر یک بار تذکر بدهیم، دیگر از ما ساقط می شود،

با این حدیث و سیره امام (ع) مطابقت ندارد.

همان طور که در آیات قرآن کریم نیز داریم: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره/۱۹۳)؛

استمرار در امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی که شرط سوم از شرایط چهارگانه ی وجوب از بین برود (یعنی دیگر گناه استمرار نداشته باشد و قطع شود) لازم است.

حديث نم: بدترین مردم

قال أبو جعفر ع:

بِسْ الْقَوْمِ، قَوْمٌ (الَّذِينَ) يَعْبُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَكَذَا الَّذِي قَبْلَهُ

* سند روایت:

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٧ - تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ٦؛ ص ١٧٧ -
وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١١٨ - روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ ج ١١؛
ص ٤٤ - الوافي؛ ج ١٥؛ ص ١٧٢ - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠١ -
تفسير نور الثقلين؛ ج ٤؛ ص ٢٠٥ - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ١٠؛ ص ٢٥٤

طريق اول: (مسند / ضمير و اشاره) محمد بن يعقوب الكليني [ضمير] [امامی ثقة جليل] عن محمد
بن يحيى [الطار، امامی ثقة جليل] عن أحمد بن محمد [ابن عيسى الأشعري، امامی ثقة جليل] عن
علي بن النعمان [الاعلم، امامی ثقة جليل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقة جليل من اصحاب
الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدي، امامی ثقة جليل] عن أبي سعيد الزهري [إشارة] [ابوشيبه
الزهري] قال قال أبو جعفر ع

طريق دوم: (مسند / تذييل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علي الطوسي، امامی ثقة جليل]
بإسناده عن أحمد بن محمد بن محمد [مثله] [ابن عيسى الأشعري، امامی ثقة جليل] عن علي بن النعمان
[الاعلم، امامی ثقة جليل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقة جليل من اصحاب الاجماع] عن داود
بن فرقد [الاسدي، امامی ثقة جليل] عن أبي سعيد الزهري [إشارة] [ابوشيبه الزهري] قال قال أبو
جعفر ع

*** شرح و ترجمه حدیث:**

امام باقر علیه السلام فرمودند:

بدترین مردم و بدبخت ترین مردم کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را عیب میدانند.

*** نکات:**

– در قرآن کریم نیز داریم مواردی را که خداوند قومی را با لفظ «بئس» یاد کرده است:

یکی آیه ۷۹ سوره مائده است، که خداوند می فرماید:

«لبئس ما کانو یفعلون»؛

که گریزی است به ماجرای «مردم سبت»

که خداوند قبلش می فرماید آنها امر به معروف و نهی از منکر نمی کردند،

و در واقع این سکوت شان را می فرماید:

«چه کار زشتی بوده که اینها می کردند».

و دیگری آیه ۶۳ از همین سوره مائده است که می فرماید:

«لبئس ما کانوا یصنعون: چه بنیان زشتی ساختند و ایجاد کردند»؛

دقت بفرمایید که آیه ۷۹ سوره مائده، «در مورد مردم» است که می فرماید:

«چه کار زشتی را انجام دادند یا می دهند که گناه را می بینند و تذکر نمی دهند!»

و در آیه ۶۳ می فرماید: «چه بنیان زشتی را دارند می گذارند!»

و این درباره علمایی است که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند؛

علمایی که گناه را می بینند ولی تذکر نمی دهند و سکوت می کنند!

اینها فقط عمل شان زشت نیست که از آنها سر می زند، بلکه چون مردم هم دنباله‌رو آنها هستند (و مردم وقتی که می بینند یک روحانی، گناهی را می بیند و عین خیالش نیست – که ان شالله نداریم از این روحانی ها –، و بلکه حتی تذکر هم که دادیم، به مان ایراد می گیرد و می گوید:

چکار دارید!؟!

عیسی به دین خود و موسی به دین خود!

، اینها شامل «لبس ما کانوا یصنعون» هستند...

*** پیام ها و رهنمودها:**

– این روایت در واقع در مذمت کسانی است که نه تنها خودشان امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهند،

بلکه دیگران را هم که این فریضه را انجام می دهند،

بهشان متعرض می شوند و به اصطلاح می برند!

نماز خوان هم هستند، شاید روزه هم می گیرند، شاید حجاب هم دارند!

ولی وقتی می بینند کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند به کسی دیگر، به جای اینکه او هم در حمایت از امر به معروف بگوید:

«بله، راست میگوید»

حمله می کند به امر به معروف!

فکر می کند این طوری روشنفکر است!

فکر می کند اینطوری خودش را بزرگ جلوه می دهد؛

آمر به معروف را ضایع می کند و امر به معروف و نهی از منکر را عیب می شمارد،

تحقیر می کند...؛

این آدم بدبخت تر از همه، خودش است!

چون مطالبی را که می داند حق است،

برای اینکه اینطور جلوه کند که من پرستیژ دارم و روشنفکر هستم،

بر سر «خليفة الله» می زند!

بر سر آمر به معروف می زند!

اینها بدترین مردم هستند

و اگر عمداً این کار را انجام دهند بدترین عذاب ها در انتظارشان خواهد بود.

— بعضی هستند که آمر به معروف را مسخره می کنند،

یا به او لقب می دهند (حاجی گرینوف! یا...)

در حالی که امر به معروف و نهی از منکر، «نجات دادن» و «محبت» است.

امروز اگر شما به کشورهای اروپایی بروید، می بینید که چقدر دارند روی «تذکر لسانی» کار می

کنند و فرهنگ آن را جا می اندازند.

البته آنها به نماز و روزه که اعتقاد ندارند!

ولی مثلاً در بحث قوانین راهنمایی و رانندگی، یا موضوعات حقوق شهروندی

(اینکه کسی نباید تو پیاده رو ماشین یا موتور سیکلت ببرد و...)

و در این مسائل عادی که هر عقلی می پذیرد و قبول می کند، مردم شان را به میدان آورده اند تا

جرم و جرایم و تخلفات کمتر شود و مردم گناه یا تخلف را در نطفه خفه کنند.

مثلاً هر کسی چراغ قرمز را رد کرد، دیگران به او علامت بدهند که برو عقب!

یا بگویند الان نوبت شما نیست که عبور کنید! و...؛

لذا امام باقر علیه السلام می فرمایند بیچاره ترین مردم کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را عیب بدانند؛
و این دستور و فرمول پیشرفته را، به خاطر کم خردی یا خود کم بینی یا تحت تاثیر القائنات کوتاه نظران بودن شان، ضعف اسلام تلقی کنند.
امیدواریم اگر تا به حال خدایی ناکرده، ناخواسته یا نادانسته در این جرگه بوده ایم یا اینکه مواردی در ذهنمان هست که به جای اینکه طرف آمر به معروف را بگیریم، او را تحقیر کردیم، کار او را عیب شمردیم، ان شاءالله توبه کنیم؛
و یکی از ویژگی های توبه هم این است که درصدد جبران بر آییم و خودمان در جرگه آمران به معروف و ناهیان از منکر قرار بگیریم،
و دیگران را هم به این وادی دعوت کنیم؛ ان شاءالله.

— بدانیم که مردم اگر امر به معروف نکنند کار بدی است،

اما اگر عالم امر به معروف نکند،

مردم هم چون دنباله‌رو او هستند،

با خود می گویند پس حتما این کار عیبی نداشت!

چون اگر عیب بود، این حاج آقا یا حاج خانم یک اعتراضی می کرد.

لذا کسی که طلبه است مسوولیت سنگین تری دارد.

متأسفانه هستند آخوند و روحانی نماهایی که

(مثل بعضی اقوام گذشته که ربانیون و احباری داشتند که قرآن می گوید نهی از منکر نمی کردند

قوم شان را / ۶۳مآئده)،

فقط می خواهند در دل مردم خودشان را جا کنند، یا شماره بدهند و شماره بگیرند و بروند در

مراسم های آنها شرکت کنند و...؛

مثل آن روحانی نمایی (چون روحانی، مراجع تقلید و علما و مبلغین دلسوز اسلام و شریعت هستند!)

که خانمی تعریف می کرد برای جشن تکلیف فرزندش دعوت کرده بود و آنجا به پدران و مادران بچه ها می گفت: اصلا امر به معروف و نهی از منکر چیست؟!

اینها برای صدر اسلام بود، الان کسی به بچه ها نباید گیر بدهد که نماز بخواند یا نخواند!

دوست داشت می خواند، دوست نداشت نمی خواند!

و همه هم برای حاج اقا دست می زدند و به به می گفتند، که چه حاج آقای خوبی است و کاش همه آخوندها مثل شما بودند و...!!

حدیث دم: آخردیناری!

قال علی علیه السلام:

غَايَةُ الدِّينِ (قِوَامُ الشَّرِيعَةِ): الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ.

* سند روایت:

غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۶۹ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۵ - عیون الحکم و المواعظ (للیثی)؛ ص ۳۷۰ - غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۵۰۴

* شرح و ترجمه حدیث:

مولا امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند:

«غایت دین» (اوج، قله و کمال دین و دینداری)؛ و [در برخی نسخه ها:] «قوام شریعت» (استحکام بخش احکام...): امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است.

[تعبیر دیگر:] کمال دینداری شریعتمداری انسان در این است که: امر به معروف کند، نهی از منکر کند؛ و حدود و احکام الهی را اقامه کند. (والحافظون لحدود الله...)

* نکات:

— این حدیث را می توان در کنار آیه ۱۱۲ سوره توبه مورد دقت قرار داد؛

آنجا که قرآن کریم مراحل یا مراتب یا پله هایی از ایمان را اسم می برد و می فرماید:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛

فقهای بزرگوار ما ذیل این آیه مباحث بسیار زیبا و دقیقی را فرموده اند.

و می بینیم بالاترین مراتب ایمان (همین طور که دین و ایمان یک مسلمان دارد کامل می شود)،
می شود:

«امر به معروف»؛ می شود:

«نهی از منکر»؛ و این آدم می شود:

«حافظ حدود الهی» (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ).

امیرالمؤمنین نیز در اینجا می فرماید این اوج دینداری است؛

قله دینداری این است که انسان آمر به معروف و ناهی از منکر شود.

– در کتاب «من لایحضره الفقیه» نیز روایتی با همین مضمون داریم از امام علی علیه السلام،

که در بخشی از وصیت شان به محمد حنفیه می فرمایند:

«فَإِنْ اسْتَمَامَ الْأُمُورَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

یعنی: استتمام امور و تمام شدن امور، کامل شدن تمام فرایض (که مملکتان را اصلاح کند و خیالتان از مملکت راحت بشود و...)، امر به معروف و نهی از منکر است.

– حضرت علی علیه السلام در این روایت شریف، غایت، قله، اوج و انتهای دینداری و افضل

الفرائض را، نماز یا روزه یا حج یا حتی جهاد نمی دانند

(فکر نکنیم تنها با انجام این واجبات کار مهمی انجام می دهیم!).

که تقریباً مضمونی شبیه به حدیث معروف به «قطره و دریا» از امیرالمؤمنین علیه السلام

(درباره اینکه: مثل امر به معروف و نهی از منکر،

در مقایسه با همه خوبی ها همچون قطره و دریاست...) دارد.

در واقع طبق این روایت، اوج دینداری این است که: انسان به یک فهم و درک و بلوغی برسد

(یا برسانندش...)، که خودش که راه درست را می رود،

بفهمد: «من که دارم می روم سمت قله، باید دست عده ای را هم بگیرم و با خودم همراه کنم و عده ای را نجات بدهم»؛ این، قله دینداری است.

– از این روایت می توانیم گریزی هم به حدیث امام حسین علیه السلام داشته باشیم،

که فرمودند امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای است که:

«ان اَدَّيْت و اَقِيْمْت، اسْتَقَامَةُ الْفَرَايِضِ».

یعنی «تمام فریضه ها» زنده می شود،

«همه خوبی ها» محکم و مستقیم می شود

(چه واجبات آسان و چه سخت، چه مستحبات آسان و چه سخت)؛

به شرطی که امر به معروف و نهی از منکر را، هم «انجامش دهیم» و هم «اقامه اش کنیم

(به دیگران یاد بدهیم و ترویج کنیم...)».

* پیام ها و رهنمودها:

– امر به معروف و نهی از منکر هم غایت، قله و هدف دین است،

و هم قوام شریعت و استحکام بخش احکام.

«قوام شریعت» خودش جای بحث خیلی دارد:

قوام شریعت؛ ضمانت اجرای دستورات خدا.

خدا دستوراتش را در قرآن داده،

مراجع تقلید هم می گویند،

علما هم بیان می کنند؛

ولی چه ضمانت اجرایی می دارد که مردم هم همان حرف ها را به هم بگویند؟؟
وقتی یک مرجع تقلید در صدا و سیما، تلویزیون یا در رساله اش حکمی یا مطلبی را بیان می کند،
—مثلا اینکه احترام به پدر و مادر واجب است—

قوام این حرف کی و چطور انجام می شود؟

شریعت یا قانون خدا چه زمانی ضمانت اجرایی دارد؟؟

وقتی که: رفیق کنار من نشسته و با مادر یا پدرش بد صحبت می کند،
و من رفیق هم تذکر بدهم به او! من همسایه، من فامیل، من غریبه، من رهگذر در خیابان...!

یعنی شخص خطاکار احساس کند همه بهش تذکر می دهند؛

نه فقط آن مسؤل شریعت، آن روحانی، آن مرجع تقلید، آن ولی فقیه.

آن وقت حرف ما، تذکر «ما» ی مردم باعث می شود حرف آن روحانی یا مرجع تقلید
—که حرف خدا و قرآن و اهل بیت ع است— محکم شود و قوام و استحکام پیدا کند.

— دین یعنی سبک زندگی، روش زندگی؛

بنابراین این حدیث به ما می گوید بهترین روش

زندگی این است که آدم در زندگی اش

بی تفاوت نباشد،

امر به معروف و نهی از منکر و اقامه ی حدود انجام دهد.

– چرا بعضی نمازخوان ها در خیلی از اعتقادات شان دارند عقب گرد می کنند؟!

چرا برخی دست از نمازشان بر می دارند؟

(در حالی که روزه گیر و نمازخوان و حج برو کم نداریم! مسلمان که کم نداریم!؟)

چون: اگر به فرض زکات را هم درست بدهی،

روزه هایت هم روزه باشد،

همه کارهایت هم درست باشد؛

انگار یک ساختمان قرص و محکم و سفت داری،

اما رفته ای بر روی یک باطلاق آن را بنا کرده ای!

روی آب؛ روی یک گل شل و ول!

یعنی امر به معروف و نهی از منکر نداری در جامعه ات،

«قوام الشریعه» ات انجام نمی شود! شل است!

در ساختمان سازی چهار تا مهندس زمین شناسی می برند،

آزمایشی می کنند از خاک، از زمین؛

نمونه برداری می کنند، گسل نباشد، چطور گود برداری کنند و... .

ولی ما در دینداری مان،

«غایت الدین» و «قوام الشریعه» را

که امر به معروف و نهی از منکر است رها کرده ایم

و فقط چسبیده ایم به اینکه نمازمان «وَلَا الضَّالِّينَ» اش تلفظش چطور باشد؟!

در قنوت این ذکر مستحب است،

در رکوع آن یکی ذکر مستحب است...!!

بله، اینها خوب است؛

ولی غایت دین و قوام دین چه شد؟؟

اگر امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان قله دین و کمال دینداری دست کم گرفتیم،

بهترین اعمال از واجبات و مستحبات دیگر را هم که انجام دهیم؛

باز می بینیم که دچار خذلان و خدایی نکرده دچار لعنت خدا خواهیم شد.

– کسی که می رود بالای کوه، دو پله که می رود بالا، چهار قدم که جلو می رود، یک تپه که

می رود بالا، باید وظیفه خودش بداند دست پایین تری ها را هم بگیرد و آنها را هم بیاورد بالا.

حالا آن کسی که می رود و به قله می رسد (امر به معروف و نهی از منکر)،

باید از همه احساس مسئولیتش بیشتر باشد نسبت به دیگران.

خدا کند که از قله رفتن خسته نشویم!

بعضی در کوهپایه می مانند،

لذا از اسلام فقط نمازش را می فهمند؛

این خودش خیلی خوب هست، اما خوب باقی اش چی؟! برخی دیگر تا دامنه هم می روند

(یعنی برخی واجبات سخت تر مثل حج و روزه، و حتی جهاد را هم انجام می دهند)

و شاید تا نزدیکی های قله هم می روند، ولی به قله نمی رسند؛

جهاد را واجب می داند و دوست دارد به جبهه ها برود و جلوی دشمن بایستد،
اما نمی فهمد که «تذکر لسانی» او کمتر از جهاد و تیر انداختن نیست!
تذکر «خوش» و «با رعایت آدابش» را و «کارکردش» را بلد نیست؛
و فکر می کند این «اسلحه ی جنگ نرم» کارکردش از ژ ۳ و کلاشینکف کمتر است.

نخیر!

جنگ نرم از جنگ سخت مهمتر است.

و به تعبیر مقام معظم رهبری (که با این مضمون فرمودند):

مهمترین سلاح در جنگ نرم، «سلاح زبان» است

**– همه شنیدیم که می گویند فلانی آخرش است! فلانی انتهای فیزیک است! یا فلانی نابغه شیمی
است، یا فلانی عند مرام است! فلانی آخر فقه و اصول است!؟**

آخر دین داری می دانید چی است (غایت الدین)؟!؟

«امر به معروف و نهی از منکر» قله دین داری است که کسی به این راحتی ها بدان نمی رسد!

چرا به امام حسین علیه السلام (نسبت به سایر شهدا و حتی امامان بزرگوار)،

می گویند «سیدالشهدا»؟!؟

برای جواب، باید بینیم «سیدالفرائض» و «افضل الفرائض» دین ما چیست؟

چون «افضل الفرائض»، امر به معروف و نهی از منکر است،

لذا کسی که مستقیماً و علناً برای امر به معروف و نهی از منکر اقدام می کند

و پرچم بلند می کند و شهید می شود، می شود: «سیدالشهدا».

– غایه‌الدین و قوام الشریعه، امر به معروف و نهی از منکر است؛

ما درباره کمتر واجبی این چنین تعابیری را داریم

(این را هم احتیاط می‌کنیم اینطور می‌گوییم؛

و انا شاید اصلا درباره هیچ واجبی چنین تعابیری نداشته باشیم...)

این قدر که به آن بها داده شده است در اسلام.

و ما متاسفانه باید گریه کنیم که این قدر نسبت به این واجب کوتاهی کرده ایم!

اینقدر از این واجب غفلت کرده ایم!

چطور می‌خواهیم در روز قیامت به روی شهدای دشت کربلا نگاه کنیم و سرمان را جلوی خدا بالا

بگیریم؟! به امام حسین (ع) می‌گویند «سیدالشهدا»؛

سید شهیدان، شهید امر به معروف و نهی از منکر است؛

بزرگترین احیاگر امر به معروف و نهی از منکر است.

این اوج دینداری است.

خداوند انشاءالله ما را نسبت به این قله دین که امر به معروف و نهی از منکر است،

محروم و بی تفاوت از این دنیا نبرد.

و توفیق بدهد که هر آن چه درباره امر به معروف و نهی از منکر تاکنون کم گذاشته ایم،

بتوانیم جبران کنیم.

خدایا کمک کن ما به قله های دین برسیم و دیگران را هم به قله ها برسانیم!

حدیث یازدهم: محبت مردم را در دل خدای کاشتند!

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ

يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ

بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ

عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ

فَلِنَا هَذَا حَبَبُ اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ

قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ.

*** سند روایت:**

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۷۹؛
ص ۱۶۹ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۱۳۶

*** شرح و ترجمه حدیث:**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

آیا نمی خواهید شما را با خبر کنم از کسانی که (در دنیا) نه (لزوماً) نبی بودند،

و نه شهید شدند، ولی انبیاء و شهدا (و همه مردم) در روز قیامت

به (حال اینها و) جایگاه (والای) آنان نزد خداوند - که بر منابری از نور است - غبطه می خورند؟

(نمی خواهید برایتان بگویم اینها چه کسانی هستند؟!)

اصحاب گفتند: بله یا رسول الله، بیان کنید. فرمودند:

اینها کسانی هستند که بندگان خدا را نزد خداوند محبوب می کنند

(محبت مردم را در دل خدا می کارند!)

و خداوند را محبوب بندگان می سازند

(محبت خدا را در دل مردم قرار می دادند)؛

اصحاب سوال کردند یا رسول الله! (محبت خدا را در دل مردم جا دادن را می فهمیم، اما)

آیا محبت مردم را در دل خدا می کارند؟! چطور، چگونه...؟؟

حضرت فرمودند:

آنها را به آنچه خدا دوست می دارد، امر می کنند

و

از آنچه خدا بدش می آید، نهی می کنند؛

پس هنگامی که مردم (این امر و نهی) ایشان را اطاعت می کنند،

خداوند نیز آنها را دوست می دارد و (به وسیله ایشان) محبوب خدا می شوند.

*** نکات:**

درباره کاشتن محبت خدا در دل بنده ها، حضرت با این مضمون می فرمایند:

اینها (این گروه عالی مقام در قیامت)، برای اینکه محبت خدا را در دل بنده ها بکارند،

در دنیا نعمت های خدا را برای مردم بر می شمردند:

«بین خدا بهت سلامتی داده! خانواده خوب داده! نعمت حیات داده!

نعمت ولایت امیرالمومنین (ع) داده! ...؛

این نعمت هایی که ما از شان غافلیم؛

مثل ماهی که در آب شنا می کند و از این نعمت بزرگ غافل است!

یا همین اکسیژنی که ما درش هستیم؛

اگر آدم برود در آب خفه می شود، و ماهی هم بیاید در هوا خفه میشود!

(النَّعْمَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَ الْأَمَانُ)؛

این قدر نعمت ها هست که حواس مان نیست و از شان غافلیم...».

* پیام ها و رهنمودها:

– حضرت می فرمایند اینها (گروه عالی رتبه ی قیامت) دو کار در دنیا انجام می داده اند (یعنی

ما اگر دو کار انجام دهیم، همه مردم در روز قیامت به مقام ما غبطه می خورند):

✓ کار اول: نعمت های خدا را یاد مردم بیاورید، تا محبت خدا را در دل مردم زنده کنید.

✓ کار دوم (چطور محبت مردم را در دل خدا جا کنیم?): حضرت فرمود مردم را امر کنید به

چیزهایی که خدا دوست دارد و نهی کنید از چیزهایی که خدا از آنها کراهت دارد و بیزار

است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر.

پس جمعا می شود: سه کار؛

این سه کار را اگر انجام دهیم در روز قیامت ان شاءالله به مقامی می رسیم که همه ناس به حال ما

غبطه خواهند خورد (بدون آن که «نبی» یا «شهید» باشیم!):

۱- دائم نعمت های خدا را یاد مردم بیاوریم؛

این باعث امید، نشاط و دوری از یأس و ناامیدی می شود،

۲- دیگران را امر کنیم به کارهایی که خدا دوست دارد؛

معروف ها (واجب و مستحب)،

۳- مردم را نهی کنیم از آنچه که خدا از آن بیزار است؛

نهی از منکرها (حرام و مکروه).

ان شاءالله خدا این مقام را در روز قیامت قسمت همه آمران به معروف و ناهیان از منکر

خواهد کرد.

حدیث دوازدهم: دستور یا مبر به امیرالمؤمنین: با اهل معصیت عبوس باش!

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ

* سند روایت:

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٨ - روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط -
القديمه)؛ ج ١١؛ ص ٤٤ - الوافي؛ ج ١٥؛ ص ١٨٦ - وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٤٣ - مرآة
العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠٥

طريق اول: (مسند / عادي / موثق) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [بن هاشم، امامي ثقة جليل] عَنْ أَبِيهِ [ابراهيم
بن هاشم القمي، امامي ثقة جليل على التحقيق] عَنِ النَّوْفَلِيِّ [الحسين بن يزيد النوافلي، امامي ثقة
على التحقيق و قيل غلافي آخر عمره] عَنِ السَّكُونِيِّ [اسماعيل بن ابي الزيادة السكوني، عامي على
المشهور و فيه كلام ثقة على التحقيق] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع

* شرح و ترجمه حدیث:

حضرت صادق (عليه السلام) می فرمایند:

حضرت امیر (عليه السلام) فرمودند: پیامبر اسلام ما را امر کردند که ملاقات کنیم گناه کاران را،
اهل گناه را، با چهره هایی عبوس (با حالت عصبانی یا اخمو نگاه کنیم به گناهکار).

* نکات:

١- «أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ»، یعنی «أَمَرْنَا» الله؛

یعنی دستور خداست!

یعنی امرنا «قرآن ناطق»؛

حضرت می فرماید پیامبر به ما «امر کردند»؛

«دستور» رسول خدا است،

به عنوان یک روش پیشنهادی لزوماً نیست که حالا اگر خواستید گناهکاران را اخمو نگاه کنید!

نه، این «امر» حداقل برداشتش (چیزی که می توانیم با قاطعیت بگوئیم)،

این است که در انجام امر به معروف و نهی از منکر،

—یک جاهایی که به فرموده فقها اخم اثرش بیشتر است— آنجا اخم کردن واجب می شود.

مقام معظم رهبری نیز در جمله مشهورشان می فرمایند:

امر به معروف و نهی از منکر همه جا با زبان خوش، در بعضی جاها هم با زبان تند!

۲- نکته عبارت «آن تلقی»، این است که:

خودت را کنار نکش، قایم نشو!

نباید ما برویم در سوراخ موش!

نخیر، باید در جامعه باشیم، باید ملاقات کنیم، باید حضور داشته باشیم، باید ببینیم،

منتها در این ملاقات انتقال پیام بدهیم که من از این کار شما ناراحتم.

با رفتار، با چهره، با حرکت بدن (body language) او را متوجه کنیم که این کار، کار غلطی است.

معیار غلط و درستی هم خداست؛

نه سلیقه من و سلیقه او؛

معروف و منکر، «عندالله» است.

۳- نکته دیگر این حدیث، در عبارت «أهل المعاصی» است:

حالا به چه کسانی باید احم کنیم؟

اهل المعاصی؛

کسانی که «اهل معصیت» هستند.

اینجا طبق این روایت می شود پیشنهاد کرد که کسی که دفعه اولش است دارد خبط و خطایی انجام می دهد نزن تو برجکش!

کسی که دفعه اولش است و گناهش گناه کوچکی است،

ترجیحاً روش احم اتخاذ نکن، خوب اثر نمی کند.

ولی کسی که دیگر دارد «اهل» معصیت می شود

(اهل المعاصی؛

اهل یک یا همه معصیت ها می شود، یعنی دارد با گناه خو می گیرد، گناه دارد برایش از زشتی خارج می شود)،

اینجا احم هم بکن هیچ اشکالی ندارد؛

قیافه هم برایش بگیر، هیچ اشکالی ندارد؛

«بوجوه مکفهره»: با چهره هایی احم و عبوس.

این دستور مولاست، دستور حضرت رسول و دستور حضرت حق است؛

که به عنوان یکی از روش های امر به معروف و نهی از منکر جایز است در اسلام.

استغاثاتش هم هست؛

طبق همین روایت، از مراجع استفتاء داریم که می فرمایند اشکالی ندارد یک جاهایی که لازم است اخم و تندی بکنید، اجتناب ناپذیر است و انجام دهید.

۴- مشابه همین روایت را باز هم از وجود نازنین مولا علی (ع) داریم که می فرماید:

«أَدْنَى الْإِنكَارِ، أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مُكْفَهَرَةٍ»؛

یک بار می فرماید:

رسول خدا به ما امر کرد به گناهکاران اخم کنید، یکخورده چهره تان را در هم بکشید برای گناهکارها؛

اما بعد حضرت امیر در این روایت می فرمایند (یا اضافه می کنند که:)

البته این «ادنی الانکار» است؛

این کمترین درجه امر به معروف است، پایین ترین!

دیگر حداقل کاری که برای امر به معروف یا نهی از منکر می توانی بکنی این است که با رفتارت و چهره ات او را متوجه کنی که این کار غلط است.

*** پیام ها و رهنمودها:**

۱۱- می دانیم امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلام سه مرحله دارد:

مرحله اول، مرحله «رفتاری» است؛

که «قلبی» هم بهش میگویند البته نه به این معنی که فقط در قلبت غصه بخوری، به این معنی است

که ناراحتی قلب ات را در رفتارت و چهره ات ظهور و بروز بدهی (ابراز ناراحتی)؛

این می شود مرحله رفتاری.

بعد از آن مرحله «لسانی» است.

مرحله لسانی هم اگر غرض حاصل نشد، جواب و نتیجه نگرفتیم، مرحله «زور» یا «یدی» است؛

مرحله درگیری و یدی و دستگیری که امروز در حکومت اسلامی ما به اذن حکومت است.

مردم حق مرحله اول و دوم را دارند.

امیرالمؤمنین می فرماید دیگر کمترین حرکتی که می توانی بین دو مرحله ی مُجاز خودت انجام دهی (یعنی اشاره و تذکر زبانی) را لااقل انجام بده؛
و کمترین حرکت اشاره ای، همان اخم است.
لااقل یک چهره ای در هم بکش، یک سری تکان بده!
مینیمم و کمترین حرکت در باب نهی از منکر، می شود کمترین امر به معروف و نهی از منکر رفتاری که حداقل، همین چهره در هم کشیدن و ابراز ناراحتی به گنه کار است.

۲- مراجع تقلید اینطور می فرمایند:

«انتخاب روش» و «اتخاذ مرحله» امر به معروف و نهی از منکر تابع میزان اثر آن روش است.
شما اگر یک جا احساس میکنی برای این آدم اخم کنی و جدی تذکر بدهی،
بیشتر از مهربان تذکر دادن اثر می کند و آنجا تاثیر اخم بیشتر است، «واجب است» که اخم کنی!
نمی توانی لبخند بزنی؛
ولی چرا اکثراً بزرگان توصیه می کنند به قول لَین و ملایم؟
چون اکثر جاها تذکر با آن فضا (لین و دوستانه)، اثرش بیشتر است.
ولی جایی که اخم اثرش بیشتر باید باید اخم کرد.

۳_ گفته شد عبارت «أَنْ نَلْقَى» نافی اصل ملاقات داشتن با گنهکاران نیست
(بلکه بر نوع برخورد احتمالی ما با این افراد تاکید دارد: با چهره اخمو!).
بنابراین: برو، حضور داشته باش، به مهمانی، به پارک، به سینما، به تفرجگاه؛
لذت را هم ببر، بگو و بخند هم بکن با رفیقت با فامیلت!
ولی نگاهت که به گنهکاران افتاد چهره ات را در هم بکش یا رویت را برگردان؛
حالت غضب بصر، حالت اخم.
البته این اطلاق ندارد؛

قرار نیست دیگر همه جا ما را به عنوان عبوس بشناسند، به عنوان حاجی گرینف بشناسند!
یک آدم اخموی تارک دنیا که با خودش هم قهر است...؛

نه، با دیگران بگو و بخند ولی نوبت این که رسید (آدم اهل معصیت)،
کمی چهره ات را در هم بکش.
مثلا وقتی داری چایی تعارف میکنی،
با دیگران خوش و بش میکنی: «بفرمائید، به به، حال شما...؟! خیلی خوش آمدید»،
به این فرد که می رسی، با اخم یک بفرمای خشک و خالی می گویی؛
یک طوری که با بقیه خیلی بهتر باشیم و با این فرد یکم کمتر بهتر باشیم!!
توی وضعیت رو در بایستی و امثالهم...

حدیث سیزدهم: لعنت داود و عیسی

عن محمد بن الهیثم التمیمی عن أبی عبد الله ع فی قوله:

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (٧٨) [كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (٧٩ / مائده)»، قال:

أما إنهم لم يكونوا يدخلون مداخلهم، و لا يجلسون مجالسهم،

و لكن كانوا إذا لقوهم ضحكوا فی وجوههم و آنسوا بهم.

* سند روایت:

تفسیر العیاشی؛ ج ۱؛ ص ۳۳۵ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۲۶۹ - البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲؛
ص ۳۴۳ - بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۸۵ - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۴؛
ص ۲۰۴؛

* شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق علیه السلام در شرح و تفسیر آیه ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه مائده

(پیرامون مورد لعنت قرار گرفتن بنی اسرائیل از زبان حضرت داود ع و حضرت عیسی ع

به خاطر نهی از منکر نکردن شان) می فرمایند:

آنها (کسانی که در این آیه لعنت شده اند)، داخل در گناه گناهکاران نبودند

و در مجالس آنها نیز شرکت نداشتند، بلکه (گناه شان فقط این بود که) وقتی گناهکاران

را ملاقات می کردند با ایشان می خندیدند (تبسم به اهل معصیت داشتند) و با آنها مأنوس بودند.

* نکات:

۱- این حدیث، در واقع روایتی تفسیری از امام صادق (ع) ذیل آیات اشاره شده

(۷۸ و ۷۹ / مائده) است، که از آیات بسیار پرمغز و غنی در باب

امر به معروف و نهی از منکر است.

که ان شاء الله در بحث های قرآنی پیرامون آیات در باب امر به معروف و نهی از منکر،

باید مفصلاً بدان پرداخته شود. اما برای اینکه این روایت حضرت را متوجه شویم باید ببینیم

قصه ی این آیات چه بوده، و اجمالاً نکات قرآنی آنها را بیان کنیم:

برخی مفسرین فرموده اند این اشاره به ماجرای «اصحاب سبت» دارد؛

یا بعضی گفته اند گناهان دیگری بوده که بنی اسرائیل نسبت به آنها نهی از منکر نمی کرده اند.

۱. دو تا از انبیای بنی اسرائیل (حضرت داوود نبی و جناب عیسی بن مریم سلام الله علیهم)،

آنها را لعنت کردند، امتشان را لعنت کردند؛

چرا؟

چون در قبال گناهان گنه کارانشان تذکر نمی دادند!

اکثرشان امر به معروف یا نهی از منکر نمی کردند؛

اینها هم راضی به گناه دیگران بودند (تذکر نمی دادند)،

و هم خودشان یک واجبی را ترک کرده بودند (امر به معروف و نهی از منکر را).

در روایات دیگری داریم (خواهیم رسید)، که می فرماید:

کسی که گناه ببیند و تذکر ندهد، دو گناه برایش نوشته می شود؛

یکی گناه ترک نهی از منکر، یکی گناه راضی بودن و

شریک بودن در آن سیئه ای که دیده و تذکر نداده.

۲. آیه ۷۹ بیان و تبیین است برای آیه ۷۸: اینکه می فرماید «بما عصوا و كانوا یعتدون»

(هم عصیان می کردند و هم تعدی)، این عصیان و تعدی یعنی چه؟

«كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه»!

اینها کلاً و استمراراً سیره شان بر این بود که اصلاً نهی از منکر نمی کردند؛

سبک شان این بود که اصلاً بی تفاوت بودند، ککشان نمی گزید از منکراتی که انجام میشد!

و بعد می فرماید «لبس ما كانوا یفعلون»؛

وای بر آنها به خاطر این بی تفاوتی شان،

خاک بر سرشان به خاطر این بی تفاوتی شان،

چه کار زشتی بود این بی تفاوتی شان!

(همین قضیه را در آیات دیگر، وقتی در مورد «علمای بی تفاوت» شان می گوید، می فرماید:

«لبس ما كانوا یصنعون»

یعنی مسئولیت خواص سنگین تر است؛

آنها یک بنیان و بدعتی داشتند می گذاشتند از سکوت و بی تفاوتی در مقابل گنه کاران...

۲- این بنی اسرائیلی هایی که لعنت خدا و پیامبران شامل شان شد،

و به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر کافر شدند،

هنوز هم نمازشان را می خواندند، یا حجاب شان را داشتند، یا روزه شان را می گرفتند...

(همان واجبات شریعت شان؛ مثلاً اینها را عرض می کنیم...)

همه آن کارها را انجام می دادند؛ فکر می کردند مسلمان اند، مؤمن اند؛

ولی کافر شده بودند و خبر نداشتند!

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

فکر نکنی اینها هم آن منکرها را انجام می دادند، فکر نکنی اینها هم در گناه آنها بودند؛

نه!

«لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ»، اینها اصلاً نمیرفتند سمت گناه های آنها؛

هیچ دخلی به گناه آنها نداشتند، هیچ کمک و اعانه ای به اثم و عدوان آنها نداشتند؛

«و لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ»، اصلاً در مجالس گناه آنها نمی رفتند، خیلی پاک بودند!

خیلی کارشان درست بود!

پس چه باعث شد این خوب های نمازخوان لعنت شوند و کافر بشوند؟

آنها فقط جرمشان این بود که: «وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا لَقَوْهُمْ ضَحِكُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ أَنْسَا بِهِمْ»؛

فقط وقتی ملاقات می کردند، به این گناهکاران می رسیدند و آنها را می دیدند، با اینها می گفتند

و می خندیدند، یک لبخندی بهشان می زدند، با آنها مأنوس بودند، نهی از منکر نمی کردند...؛

آیا فقط همین این باعث لعنت شان شد؟؟؟

باعث کفرشان شد؟؟؟

بله، همین!!

همین که با اینها مأنوس بودند، لبخند می زدند، باهاشان حشر و نشر و بگو بخند می کردند،

ولی تذکر نمی دادند...! (أنسوا بهم؛ ضحكوا فی وجوههم).

* پیام ها و رهنمودها:

۱- این روایت، یادآور جمله مشهوری از مرحوم آیت الله بهجت نیز هست که

(به این مضمون) می فرمودند:

«یک» تبسم به اهل معصیت که موجب جرأت افزایی آنها به آن معصیت شود، حرام قطعی است!

و واقعا هم همینطور است؛ تبسم ندارد!

بله، یک وقتی هست لبخندی میزنی یا بگو بخندی می کنی برای جذب او،

برای هدایت تدریجی او، برای به راه آوردن او؛

این فرق دارد، از باب امر به معروف داری لبخند می زنی، اشکال هم ندارد خیلی هم خوب است. و الا اگر در جایی کسی خطایی انجام داده (مثلا از نزدیکان، فامیل، همسایه، رفیق، ...)

و من هم مطلع شده ام، و شرایط امر به معروف و نهی از منکر کردن هم هست

(تذکر هم که خیلی خطری ندارد و احتمال تاثیر هم که همه جا هست، گناهِش را هم هنوز ترک نکرده، مطمئنم این کار گناه است)،

وقتی بهش می رسم در خیابان، خیلی گرم برخورد کردم و بگو بخند کردم و تذکری در مورد خطایش به او ندادم، همین باعث مشمول این روایت و لعنت این آیه شدن من می شود!

حتی اگر بگویم: «من که در گناه اینها نبودم، من که در پارتی اینها نرفتم، من که رشوه نگرفتم،

من که از این دزدی نخوردم، من که پارتی بازی نکردم که او کرده،

او احتکار کرده من که نکردم، ...»؛

چرا که بازخواست خواهیم شد که: «همین که آنها را دیدی، چرا ساکت بودی؟؟»

چرا یک تذکر ندادی؟؟

با همان لبخندت یک تذکر میدادی، یک اخمی می کردی، یک خرده سرد بر خورد می کردی...!»
چون سکوت نشانه رضایت است.

۲-مقام معظم رهبری می فرماید (نقل به مضمون):

باید بدانیم ما هم با اینکه انقلاب کردیم، با اینکه پیش رفتیم، در قدم های اول موفق بودیم،

اما اگر ما هم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بی تفاوت باشیم و کم بگذاریم،

ما هم دچار لعنت خدا خواهیم شد.

بنابراین باید بنی اسرائیل را عبرت خودمان کنیم و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنیم

تا دچار لعنت نشویم؛

وگرنه عبرت می شویم برای آیندگان!

برگرفته از بیانات استاد علی تقوی (مدرس برجسته حوزه و دانشگاه)

کاری از مرکز تخصصی آموزش و احیای واجب فراموش شده

کانال در پیام رسان های داخلی: @aamerin_ir

سایت آمرین: www.Aamerin.ir

کانال آپارات: Aamerin

صفحه اینستاگرام: @aamerin_ir